

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که بحثی را در این جا مطرح فرمودند دیروز راجع به این بود که با اختلاف اجتهاد و تقلید در شرایط عقد، چون آخر بحث مطلب را سعی کردیم جمع بکنیم. اگر به نظر خود ما این بحثی را که مرحوم شیخ در آخر مطلب آورد انصافا بی ربط نیست به نظر ما یعنی یکمی شاذ شاید به نظر بیاید، یعنی بیاییم بگوییم در جایی که واقعا طرفین قصد عقد دارند و واقعا عقد را آن اعتبار به قول خودشان نفسانی، آن حقیقت عقد، آن حقیقت وحدانی، آن معنای عقد را اتفاق پیدا کردند، در مقام اجرا یک مقدار در آن خصوصیات صیغه باهمدیگر اختلاف مبنا دارند بگوییم عقد درست باشد یعنی آن اجتهاد و تقلید، حالا اجتهادا یا تقلیدا، چون قصد عقد شده، حالا فرض کنید ایشان شرطش این است که باید ماضی باشد و آن جوابش اقبل ذلک، لکن اقبل را قرینه قطعیه اقامه کرد که مرادم انشاء است، وعد نیست، حالا آن شبهه اش این بود که وعد بشود، قطعاً انشاء است، لفظ خالی از صلاحیت نیست، حالا صریح نیست اما صلاحیت دارد، با قصد صحیح و بیان صحیح، بعید نیست بگوییم در این جور از موارد عقد صحیح است، مشکل ندارد، این نسبت به خود آدم، بگوییم اشکال ندارد، مثلاً به او بگوئید من فروختم و من مولات شرط، تو الان سریع به من بگو، می گوئید از نظر من ما که عقدمان مشخص است، ما که قطعاً قصد عقد داریم و واقعا هم این کار شده، اشکال ندارد تلفظش را من ده دقیقه دیگر بگویم، حالا به مبنای آن آقا اشکال ندارد، به مبنای این آقا.

بعید نیست ولو مولات مرحوم شیخ را جزء این دسته قرار داد، بعید نیست که در این جور موارد با اختلاف اجتهاد قائل به این بشویم که این مطلب درست است، این راجع به خودمان است، آن وقت راجع به دیگران که به طریق اولی.

اصولاً الان چون در بحث تخطئه و تصویب بودیم تصادفاً در اصول، و بحث حجیت، بحث حجیت رای مجتهد، حجیت رای طبیب، مقوم، البته اینها نکات دیگری هم دارند، ما در اصول عرض کردیم همه را از یک باب آوردن، امارات و همه را از یک باب آوردن درست

.....

نیست، اجتهاد یک جور است، قول طیب یک جور است، اقرار یک جور است، بینه یک جور است، خبر عدل و خبر ثقه یک جور است، اینها یکنواخت نیست، یعنی نکات فنی ای که در باب طریقت و اماریت و حجیت آنها مطرح می شود یکنواخت نیست. حالا چون دیگه جایش این جا نیست نمی خواهم الان وارد بحث بشوم چون ما به طور کلی حجیت را یک نوع پدیده اجتماعی گرفتیم، در تمام مراتبش و یک پدیده اجتماعی است. اگر جعل حجیت کرد و گفت رأی مجتهد حجت است ظاهرش باید به یک مسئله اجتماعی برگردد و یکی از مسائل مهم اجتماعی همین عقود و ایقاعات است مثل لکل قوم نکاح، بعید نیست یعنی، اصلاً معنای حجیت اجتهاد معنایش این باشد، آن امر اجتماعی تسهیل بشود، آن امر اجتماعی راه بیفتد. وقتی عقد را قصد کردند، مسلم قصد عقد کردند، شرائطش معین شده، خصوصیاتش معین شده، در مرحله اجرا بعضی از خصوصیات را که گفتیم تاثیر در شدّ دارد، این شدّ و ربط و به هم گره زدن در عالم معنا انجام شده، واقعه انجام شده، آنی که هست در مقام ابراز و عقد است، خود عقد، حالا یا ماضویت است یا عربیت است یا فرض کنید مثلاً به این که موالات است یا ترتیب است، تقدم قبول بر ایجاب است مثلاً قبول بر ایجاب مقدم بشود اما مسلم عقد است، طرفین عقد دارند، هیچ در آن شکی نیست و آن معنای عقد را عرض کردیم یک معنای بسیط و وحدانی است، این تقدم و تاخر در مراحل ابراز است یعنی در مراحل.

پرسش: شما فقط تعلیق را خارج می کنید در اصل

آیت الله مددی: تعلیق هم اگر واقعا قصدش فردا صبح است و بگوییم این را قبول داریم یعنی بگوییم این را آن طرف مقابل قبول دارد، من می توانم انشاء بکنم، انشاء خفیف المونه است و اعتبار است می توانم انشاء بکنم، آن ها مشکل ندارد مگر جاهایی که دیگه اصلاً عقد در نظر عرفی نشود اصلاً، شدّی پیدا نشود، می گوید من به نظرم اشکال ندارد، می گوید شما ایجاب را الان بگو پنج روز دیگه من قبول را می گویم، این دیگه صدق عقدش و شدّش خیلی مشکل است، ارتباط این دو تا با همدیگر خیلی مشکل است.

علی ای حال ما باشیم و طبق قاعده چون حجیت امارات منوط به کشف خلاف است، کشف خلاف شد دیگه اصلاً اماره ای حجت نیست، در باب جهل که این مسلم است، در آن که هیچ شبهه ای نداریم. من حرفم این است که بعید نیست چون موارد اختلاف زیاد است و در

موارد جهل، تقریباً موارد جهل خیلی هایش دیگه موارد علم است، از جهل خارج می شود مثل همان روایت اُتری هولاً، یا تری بوده یا نبوده، هولاء البریة یا هولاء البریریة کلهم یسمون، همه اینها بسم الله می گویند امام باقر خودشان، یعنی واضح است که عده ای نمی گویند اما این تاثیری ندارد در بازار مسلمان ها، ما به بازار مسلمانها اعتماد می کنیم، به هر حال به ذهن من فعلاً این جور می آید که قبول بکنیم اما قاعده آن است، حالا احتیاط هم کردید طریق احتیاط واضح است و إلا به ذهن ما می آید اگر واقع عقد قصد شده و بعضی از شرائط و خصوصیات که در مقام است، البته این عقد به نظر ما به ابراز نیست، انشاء است، ایقاع است لکن چون عقد قصد شده آن چیزهایی که به ایقاع بر می گردد اگر اجتهاداً یا تقلیداً مختلف باشند ظاهراً می شود قبول کرد یعنی ادله حجیت ممکن است این جاها را شامل بشود و العلم عندالله. این راجع به بحث دیروز.

راجع به بحث امروز بعد از آن مرحوم شیخ وارد یعنی به مناسبتی که شرائط عقد را فرمودند تفریعاً علیه، اگر عقد فاسد بود چه آثاری دارد؟ آثار عقد فاسد، عرض کردیم فاسد در اصطلاح علمای ما با باطل یکی است، در بعضی از اصطلاحات علمای اسلام بین فاسد و باطل فرق است و إلا در اصطلاح ما امامیه فاسد و باطل یکی است.

بعد ایشان متعرض جمله ای از احکامی می شود، حالا ما یک مقداری طبق قاعده ای که داریم چون ایشان اول در این جا از صفحه ۱۸۰ متعرض این مسئله شدند، از صفحه ۱۸۲ متعرض قاعده ما یضمن بصحیحه شدند، ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده وارد این بحث و متعرض وجه این قاعده از صفحه ۱۸۲ متعرض قاعده ما یضمن بصحیحه شدند تا صفحه ۱۹۲ با بیان وجهش و دلیلش از ۱۹۲ متعرض عکسش شدند و اما عکسها و هو ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده، از صفحه ۱۹۲ متعرض عکس قاعده، ظاهراً دیگه تا آخرش بحثش همین است، تا بحث ثانی تا ۱۹۸. این هم خلاصه بحثی که ایشان در این جا مطرح فرمودند.

اول مطلب این را مطرح کردند که لم یملکه که اگر عقد فاسد باشد و کان مضموناً علیه، اما عدم الملك فلائنه مقتضی فرض الفساد، واضح است چون مالک سبب نیست، و اما الضمان بمعنی کون تلفه علیه و هو احد الامور المتفرعة علی القبض بالعقد الفاسد، یعنی اگر، البته خواهد آمد که این ضمان یا به تلف سماوی است یا به اتلافه یا الی آخره ان شا الله فرض بحثش خواهد آمد و به این معنا که مثلاً

.....

با عقد فاسد کتابی را خرید و در خانه اش گذاشت، بعد دزد آمد آن را برد، هیچ هم معلوم نیست، آیا ایشان ضامن هست یا ضامن نیست؟

یعنی حالا که عقد فاسد شد پولش را از طرف می گیرد، کتاب الان موجود نیست بدلش را باید بدهد، نحوه ضمانش هم این طوری است

یعنی فرض کنید مثلاً این کتاب را از آن آقا به آن آقا به او مثلاً به ده هزار فروخت، قیمت کتاب پنج هزار تومان است اما به این آقا به دو هزار فروخت یا به این آقا به یک پتو فروخت، قیمت پتو دو هزار تومان است و قیمت کتاب پنج هزار، حالا بعد که فهمیدند عقد فاسد است پتو را برگرداند، کتاب را هم دزد برده، یا مثلاً بارانی آمده، آتشی آمده کتاب تلف شده، می گویند حالا که خود کتاب نیست اگر مثلش هست مثلش و اگر نیست قیمتش را بدهد، قیمتش پنج هزار تومان است. این مراد ما یضمن است، این مراد از ضمان در این جا این است، کتاب را، فرض مسئله روشن شد؟

پرسش: قاعده یضمن اصلاً روایت دارد؟

آیت الله مددی: بله همین، یکیش همین خبر علی الید است که خواهم گفت

پرسش: علی الید که مشکل دارد

آیت الله مددی: خیلی خب حالا، ما تمام بحثها را می کنیم که مشکل دارد یا ندارد، یا مشکل را حل بکنیم. روشن شد؟

پس بحث سر این است، یا کتاب را از این آقا به دو هزار تومان خرید لکن قیمت پانصد تومان است، می گویند دو هزار تومان را برگرداند، ثمن اگر موجود است برگرداند، آن وقت قیمتش، قیمت اگر مثلش است مثلش، اگر نیست پانصد تومان را به ایشان بدهد. یعنی بعبارۀ آخری در باب ضمان بدل حقیقی را بر می گرداند نه بدل جعلی، این بدل جعلی مال عقد صحیح است، اگر عقد فاسد بود به بدل حقیقی بر می گردد. مراد از ضمان این است، روشن شد؟

پس اصل مسئله روشن بشود، آیا اگر معلوم شد عقد فاسد است آن ثمن را پیش خودش نگه می دارد، می گوید خیلی خب، آن کتاب را می گوید نیست، می گوید حالا که کتاب نیست پس من پول را هم نگه می دارم، آیا آن ثمن را نگه می دارد یا نه ضامن کتاب است؟ ثمن نه، چون آن تابع بدل جعلی است، این از فوائد عقد است، اصلاً عقد یعنی این، این بدل جعلی و لذا اگر می گوئیم فلان شرط

.....

هست برای این است که این بدل جعلی ثابت بشود، پس کتاب یک قیمت دارد پنج هزار تومان، این بدل حقیقی است، یک بدل جعلی داده معامله کرده به دو هزار تومان و لذا معنای فضولی هم در حقیقت اصلاً همین است، اگر گفتیم عقد فضولی صحیح است یعنی می تواند شخصی که مالک نیست بدل جعلی برای کتاب قرار بدهد، اگر گفتیم عقد فضولی درست است بر می گردد به بدل حقیقی، فرقی این است، آیا بدل حقیقی می شود یا بدل جعلی می شود؟ جواب: اگر عقد فضولی درست کردیم بدل جعلی است، درست نکردیم بدل حقیقی. روشن شد؟ إلی آخره.

این فهو المعروف و ادعی الشیخ در باب رهن و فی موضع من، البته این مطالبی را که شیخ دارد سابقاً عرض کردیم که غالباً مبدأ این اقوال از مبسوط شیخ است که فقه تفریعی است، یعنی چون در روایت نبوده مثلاً قمی ها نیاوردند و این از زمان شیخ که اگر عقد فاسد بود ضامن است و فی موضع من البیع الاجماع علیه صریحاً، ادعای اجماع در آنجا شده.

حالا شیخ تعبیر اجماع ندارد در مبسوط، شاید عندنا باشد، این اگر زحمتتان نباشد مبسوط جلد دو، چون من مراجعه نکردم، جلد دو صفحه ۱۵۰ را بیاورید، این طور که در حاشیه آدرس داده.

و تبعه فی ذلک فقیه عصره فی شرح القواعد، این مراد از این عبارت را خوب دقت بکنید، نه تبعه در اصل حکم، در دعوای اجماع، مراد دعوای اجماع است. گاهی اوقات می گویند عده زیادی، این را خوب دقت بکنید، علماً خیلی با دقت این کلام را بکار می برند، گاهی اوقات می گویند عده زیادی از فقها قائل به ضمان شدند، گاهی این جوری می گویند، گاهی می گویند عده ای ادعای اجماع کردند، ایشان می خواهد بگوید که مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء ادعای اجماع کرده، دیروز عرض کردم اگر یادتان باشد بعضی از تحقیقاتی که شیخ دارد، نکات لطیف، ریشه هایی در همین حاشیه مرحوم در شرح قواعد ایشان دارد. عرض کردم این کتاب مخطوط بوده، اخیراً جلد یکش چاپ شده من ندارم، قاعدتاً این جا نوشته مخطوط، به نظرم این شاید بعد از این چاپ شده، این را شنیدم جلد یکش چاپ شده، یکی از دوستان و عزیزان چاپ کرده چون ندارم اما مجموعه مطالبی که از آن نقل شده و از پسر ایشان در انوار الفقاهة، نکات و

ظرائف خوبی است، من الان انوار الفقاهة را چون ندیدم، خطیش را نمی دانم که اصلا کتاب بیع دارد یا ندارد اما انصافا چیزهایی که از انوار الفقاهة یا ابواب مختلف من دیدم انصافا دقت و ظرافت نظر ایشان هست.

و فی السرائر أن البیع الفاسد یجری عند المحصلین مجری الغصب فی الضمان، تعبیر اجماع است. این تعبیر از اجماع بهتر است یعنی علمائی که روی قواعد اصولی و روی قواعد فکر کردند، پس بنابراین کلمات سرائر شامل قمی ها نمی شود چون قمی ها اهل قواعد نبودند، اهل روایت بودند، عبارت را از مبسوط آوردید؟ عندنا دارد، غالبا در مبسوط عندنا می گوید.

علی ای حال غالبا در مبسوط پس بنابراین نقل اجماع شده و فی موضع آخر نسیبه إلی اصحابنا که اصحاب ما این مطلب را گفتند و يدلّ علیه النبوی المشهور علی الید ما اخذت حتی تودیة، ایشان این حدیث را به عنوان حدیث از عوالی اللثالی نقل کرده، عرض کردم قبل از عوالی در خلاف شیخ آمده، حالا ایشان از عوالی اللثالی نقل می کند.

ببینید من عرض کردم حالا غیر از این که عوالی اللثالی اصلا یک کتاب غلطی است، اصلا کتابی است که خیلی ضعیف است، فوق العاده، هم خودش و هم مولفش، اصلا بالاتر از ضعف، مشکلات دیگه دارد که توضیحاتش را بعضی اوقات تا جایی که مناسب بود عرض کردیم و إلا، اضافه بر آن دقت بکنید مرحوم حاجی نوری در مستدرک بحث راجع به عوالی دارد این نکته را دارد، در کتاب عوالی اللثالی حالت تقسیم بندی دارد، مثلا یک فصل آورده العلامة فی کتبه، بعد می گوید من به طریق خودم، این فصلی که این حدیث را آورده در دو جاست، یکی تحت عنوان ما آورده بعض اصحابنا فی کتبهم، نفهمیدم این بعض اصحابنا کیست، ایشان در آنجا علی الید را نقل می کند، در این فصل با شماره ۱۰۶ نقل می کند، بعد از حدود ۱۶۰ صفحه دیگه این را در یک مسلک ثالث یا ثانی، حالا شماره اش یادم رفته است، مسلک ثانی چیزهایی را که شهید اول نقل کرده، نوشته به طرق خودم به شهید اول، احتمال می دهم که شاید شهید در بعضی جاها مثل دروس یا ذکری به یک مناسبتی، شاید در لمعه، الان من در ذهنم نیست، آیا در مجموعه ای که به خط شهید بوده نقل شده یا در یکی از کتب شهید، در قواعدش مثلا مطلب را نقل کرده، الان من نمی دانم، ایشان نسبت نداده و سند نگفته که در کجا، نوشته آنچه که از شهید یعنی کتاب عوالی دسته بندی شده، دو بار این را نقل کرده عوالی، یک بار از بعض اصحاب که اسم نبرده و

نمی دانم مراد ایشان کیست، الان من نفهمیدم. یک بار هم ایشان از کتاب از مجموعه روایاتی که شهید دارد، این راجع به کتاب عوالی اللئالی که حالا هو اعلم بما قال که اصلا این خودش هم ابهام های عجیبی دارد و اما آنچه که الان ما موجود داریم خدمتتان کرارا و مرارا عرض کردم که شیخ در خلاف است، در کتب اهل سنت در عده ای از مصادرشان، حالا در مستدرک هم آمده، مستدرک مال حاکم نیشابوری، در آن جا هم ایشان نقل می کند و عرض کردم تا آن جایی که من الان دیدم حدیث منحصر از حسن بصری از سمره است، و مرحوم شیخ روی قاعده خودش دیگه خدشه ای روی سند نفرموده و قبول کرده سندا روی مبنای خود مرحوم شیخ که نبوی مشهور است و ضعفش منجر به عمل اصحاب است و آقای خوئی رحمه الله در همین محاضراتشان، البته عده ای از اصحاب، دیگه اسم نمی خواهم ببرم، نوشتند ضعفه منجبرٌ مسلمٌ، تعبیر مختلف دارند مثلا جای بحث ندارد، اصلا احتیاج به بحث ندارد، سندش احتیاج به بحث ندارد، آقای خوئی نوشتند ما این مبنا را قبول نداریم و لذا قبول نمی کنند. این محاضرات مکاسب ایشان چه محرمه و چه بیع ایشان یکی از آقایان نجفی ها خدا رحمتشان کند، سید بسیار خوبی بود، می شناختم، با پدر ما هم خیلی رفیق بود، ایشان استخراج احادیث کرده بود، مخصوصا جلد مکاسب محرمه، خیلی حواشی مفصلی دارد و حدیث چون آنجا زیاد است خیلی از مصادر عامه و خاصه، کتابخانه بسیار خوبی داشت، مرد متبعی بود، خیلی متبوع بود، در این جا هم ایشان این حدیث را آورده در همین ذیل بعد نوشته که این حدیث منحصر در حسن بصری از سمره است و نقل می کند از بعضی ها که حسن بصری منحرف عن علی بوده، شخص منحرفی بوده و بعد آن قصه ای که به حضرت اهانت می کند راجع به این که تو خون مسلمان ها را ریختی، یک قصه ای دارد که حضرت می گوید چرا آب را مثلا می ریزی اسراف می کنی، می گوید تو خون مسلمان ها را ریختی، این قصه را هم نقل می کند بر انحراف حسن بصری و بعد هم انحراف سمره که سمره فرد ضعیفی بود و این قصه ای هست که امام باقر با آن انصاری که گفت اذهب، این را هم گفته، این که ایشان قصه سمره را آورده این در کتب اهل سنت است، شاید ایشان دیده اهل سنت، اهل سنت یکی از اشکالاتشان به سمره همین است که امام باقر چون اهل سنت هم این قصه را منحصر از امام باقر نقل کردند که سمره با یک انصاری اختلاف داشت و پیغمبر این جور گفت، این را به عنوان طعن در سمره به این که صحابی ای بوده که حرف پیغمبر را گوش نمی کرد لکن خوب بود این مرحوم آقای

محشی رحمه الله علیه قصه حضرت زهرا را، ایام شهادت حضرت زهرا هم هست، سمره یکی از همان هاست، یکی از قتله است، سمره ابن جندب جنایتش بالاتر از این حرف انصاری و درخت و خرما است، از این حرف ها گذشته، بعد ایشان نوشته اگر علمای شیعه می دانستند که این حدیث را این دو نفر نقل کردند، یکی حسن بصری که این طور است و یکی آن آقا، ضربه ارض الجدار، اصلا به دیوار می زنند، اصلا این حدیث علی الید را به دیوار می زدند، در این حاشیه آقای خوئی چاپ شده چون چاپ شده، ضربه علی الجدار و این کان الحدیث معقول المعنا، می گوید معنایش درست است، البته ایشان فقیه نبود، خوب نبود در این مطالب داخل می شد. معقولیتش مگر این که ایشان حدیث را به غصب زده باشد و إلا این که ید مطلقا منشا ضمان باشد که این معقول المعنی هم نیست.

علی ای حال آنی که مشهور بین فقها است معقول المعنا هم نیست و من عرض کردم مرحوم استاد یک جایی دیدیم نقل می کنند از مرحوم نائینی که حدیث مال غصب است، علی الید یعنی اخذ غصبا، نه مطلق اخذ، تصادفا امروز نگاه کردم دیدم، مدت ها این در ذهنم بود، تازگی هم در بحث گفتم و همین جا هم عرض کردم که من ندیدم، دیدم مرحوم نائینی در این جا در همین مسئله ایشان می گوید ظاهرا این حدیث مربوط به، کما هو الظاهر که مربوط به غصب است، مطلق ید نیست، حالا برای احترام ایشان چون من دنبال این بحث بودم که ایشان چون آقای خوئی از مرحوم نائینی نقل کردند که مرحوم نائینی این را کجا گفته، خیلی موجز دارد کما هو الظاهر، تعبیرشان این است که ظاهر این است که آن علی الید ما اخذت مسئله غصب باشد و مسئله نکته کذا نباشد و در خود این مسئله که اگر ضامن باشد آقای خوئی تمسک به سیره عقلا و قاعده عقلائی کردند که این حکم عقلائی است، یک چیزی را گرفته فاسد بوده باید برگرداند، نمی تواند برگرداند بدلش را برگرداند، ایشان تمسک به قاعده عقلائی کرده است. حالا این هم بعد ان شا الله.

علی ای حال این راجع به روایت، آن وقت راجع به این روایت بحث هایی است، ما که مبانیمان واضح است، یعنی کاملا واضح است چون ما ریشه های مطلب را عرض کردیم، البته آن مرحوم محشی هم اشاره کرده که حسن بصری لم یسمع منه، سمره، خوب دقت بکنید، می گویند حسن بصری با سمره صحبت کرده باشد سمره برایش نقل کرده باشد نیست، حسن بصری از منبر نقل کرده که در نماز گفت، در خطبه جمعه سمره گفت فإنی سمعتُ رسول الله يقول علی الید ما اخذت، این را این جور که نقل شده، آن وقت حسن بصری گاهی

.....

اوقات مطلبی را خودش در آن مجلس حاضر نبوده، آن وقت عرض کردیم اولاً که راجع به امیرالمومنین و خون مسلمان ها را ریختی و ...، عرض کردیم این قصه دروغ است، اساساً از اصل دروغ است، از بیخ دروغ است، حسن بصری اصلاً امیرالمومنین را ندیده، صوفی ها هم خرقة خودشان را خیلی ها به حسن بصری عن علی نسبت دادند که آن هم دروغ است، اصلاً حضرت امیر را ندیده که اهانت بکند، بله در یک جایی نقل می کنند که در مبرد آمده، در کامل مبرد آمده که حسن بصری خطاب به حضرت می کند مثلاً حق با تو بود، چرا حکومت را قبول کردی؟ چرا تحکیم را قبول کردی؟ حتی تعبیر نستجیر الله بالله لا ابا لک، مثلاً پدر نداشته باشی، چرا این را قبول کردی؟ که بعد خود مبرد می گوید هذه کلمة غلیظة، از مثل حسن نسبت داده شده، بله این احتمال دارد اما ایشان را ندیده، حضوراً ندیده، حسن بصری را عرض کردیم یک شرحی دارد، چون اینها گفته نمی شود.

پرسش: در احتجاج آمده

آیت الله مددی: اما أنت یا سمره

پرسش: ذاک اخوک ابلیس، که حضرت می گوید، حضرت می گوید یا حسن اسبق الوضوء، و قال یا امیرالمومنین

آیت الله مددی: دروغ است، همه اش دروغ است.

پرسش: آن وقت اگر حسن باشد چطور بگوید یا امیرالمومنین؟

آیت الله مددی: نه اصلاً دروغ است، امیرالمومنین به خاطر اجتماع و جامعه قبول کردند. اصلاً دروغ است.

اولاً یک نکته ای است، چون دیدم بعضی از این آقایان معاصر ما حفظه الله در این وضوء النبوی یک مقداری این قصه را شرح دادند، این قصه خوب است.

ببینید ما در این جنگی که در عراق شد و بعد از تیسفون رسیدند، تا رسیدند به همین منطقه حیره و نزدیک حیره و کربلا و کوفه، آن وقت اسم کوفه نبود، مسلمان ها رسیدند منطقه ای است به نام عین تمر، الان هم هست، عین تمر نزدیک کربلا است، عین تمر الان هم هست، در این جا یک مدرسه ای بود که اصطلاحاً مدرسه تیزهوشان به اصطلاح ما می گوئیم، در این مدرسه را بسته بودند، سی تا بچه

باهوش در این مدرسه بودند، اینها بالاخره در را باز کردند و این ها را گرفتند، این سی نفر در فرهنگ دینی مخصوصا اهل سنت تاثیر گذارند، خیلی عجیبند، هم بچه های باهوش که حالا گفتند زرتشتی، گفتند یهودی، گفتند مسیحی، گفتند مجوسی یا یهودی، یکیش هم پدر حسن بصری است، اینها در تاریخ از آن اسم برده می شود به نام سبی عین التمر، سبی عین التمر یعنی بردگان مال عین التمر، روی اینها کار بشود در دنیای ما کم است، یعنی در دنیای شیعه خیلی اینها چهره های، حتی احتمال دارد این قصه ای را که من دیروز راجع به عثمان و شستن پا نقل کردم، نمی دانم عمران است یا مهران است، حمران ظاهرا، این هم جزء همین سبی عین التمر است، احتمالا این ها یک تاثیر بدی در دنیای اسلام روی روایات گذاشته باشند، پدر حسن بصری جز سبی عین التمر است، ایشان در سال ۳۹ به بصره می آید که اصلا امیرالمومنین در کوفه بودند، اصلا کلا بصره نبودند، اصلا کلا نه حسن بصری به کوفه آمده و نه امیرالمومنین به بصره آمده، این اصلا کلا ملاقات ها کلا دروغ است، به هر نحوی که باشد کلا بی اساس است. بله حسن بصری بعد از آن طرف هم نوشتند که در زمان حجاج شدید بود، حسن بصری اگر می خواست از امیرالمومنین نقل بکند می گفت حدثنا، مثلا قال ابوزینب به جای علی، این را هم نوشتند، اما این که ایشان اهانت کرده در کامل مبرد آمده، این آقای محشی هم از کامل مبرد نقل می کند که حسن بصری یک تعبیر تندی، خب تعبیر که خیلی تند است، از تند هم آن طرف تر است، کمال بی ادبی و لاشعوری است، نه لا دینی، لاشعوری شخص را می رساند که خطاب به امیرالمومنین، غیر از این جهت، البته یک چیز هست، حالا این مرحوم محشی شأنش اجل است، در بعضی از کتب اهل سنت من دیدم، حتی خود مبرد متهم کردند میول به خوارج دارد، می گویند چون اخبار خوارج را در کامل زیاد آورده، شجاعت مثلا قصه شبيب و شجاعت ها و اینها را نقل کرده، شاید هم در شرح ابن ابی الحدید از کسی نقل می کند، خود مبرد متهم است که میول به خوارج دارد، آن وقت این کلام را از حسن بصری در این کتاب نقل کردند یکمی با اتهام همراه می شود، اتهام همراهی است، خیلی مجموعه تاریخ، مجموعه گفتار خیلی مشوش است یعنی خیلی کار می خواهد تا آدم بتواند لابلای قضایا چیزی را پیدا بکند، در این که حسن بصری، البته این مشهور بین اهل سنت بعضی از علمای ما برداشتند مثلا گفتند قال فلان که تضعیف برای حسن باشد و لکن مشهور بین اهل سنت حسن را قبول دارند بلکه اعتقاد دارند که مرسلات حسن از خیلی مسانید بهتر است و حسن

بصری مراسلات دارد بلا اشکال، این جای شبهه ندارد، مراسلات حسن بصری، من که خیلی واقعا عرض کردم در این کتاب وضوء النبی نگاه نکنید یک شرحی دارد که اسم های عده ای را هم برده که اینها در سبی عین التمر بودند، نمی دانم این چه قسمتی در دنیای اسلام است که کمتر هم روی آن بحث شده و خیلی تاثیرگذار است یعنی افراد عجیب غریبی بودند، نمی دانم چه تعبیری بکنم، آدم هر تعبیری بکند کم است.

علی ای حال و این حسن بصری بدون شک یکی از شخصیت های تاثیرگذار در فرهنگ اسلامی است و عرض کردم انصافا روی این کار بشود و یک مقدار هم کار بشود روی بعضی از کلماتی که به ایشان منسوب است و ما هم داریم این خیلی تاثیرگذار است، به نظر من خیلی می تواند، یکی ایشان و یکی محمد ابن سیرین، ابن سیرین، به نظرم سیرین هم جزء سبی عین التمر است، به ذهنم الان این طور است اگر اشتباه نکرده باشم، آن هم جزء سبی عین التمر است و این دو تا در بصره خیلی تاثیرگذارند، هم ابن سیرین که محمد ابن سیرین باشد و هم حسن بصری، البته چون پدر حسن مسوی بوده غالبا ابن ابی الحسن می گویند لکن اسم پدر یسار است اگر اسم یسار جعلی نباشد.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه یک مقداری وارد بحث می شوند، این بحث دلالت حدیث را حالا شیخ در این جا به عنوان خدشه آورده اما عده ای از علمای ما مخصوصا کسانی که قواعد فقهیه نوشتند و حدیث علی الید را دارند مفصل، عده ای از محشین در همین جا مفصل فقه الحدیث را نوشتند، مرحوم شیخ در حدود شش سطر نوشته به مناسبت خدشه را جواب داده لکن مفصل، چرا؟ چون کلمه علی الید دارد، علی، آیا از این علی حکم تکلیفی فقط در می آید یا حکم وضعی هم در می آید؟ علی الید، چون علی در لغت عرب برای استعلاء است، ما اخذت آنچه که دست گرفته این می آید روی دست می ماند، ببینید، علی یعنی اگر شما کتاب کسی را از او گرفتید روی این کتاب آن دست می ماند، آن کتاب روی دست می ماند، حتی تودیه، تا کتاب را رد بکند و إلا این کتاب آمده روی دست این آقا مثلا می ماند، حالا غیر از این که کلمه اخذت به معنای عام است، مطلق اخذ است یا خصوص غصب و استیلا غصبی است آن بحث دیگری است، این حالا من دیگه این جا وارد بحث نمی شویم چون عادت بنده را بلدید، یک چیزی که به ذهن ما خیلی وضعش باطل است نمی

شود قبول بکنیم و خیلی هم عجیب است، من تعجب می کنم اصلا تعجب این است که برای خود شما خواندیم در مسند دارد، ثم نسی الحسن حدیثه اصلا، خود حسن برگشته، آقایان ما هنوز برنگشتند، علمای ما متاسفانه از این مطلب برنگشتند و دیگه راجع به بحث و اینها، البته این هست، یک نکته ای از پیغمبر هست که اوتیت جوامع الکلم، یک نکته دیگر این که پیغمبر اکرم گاهی اوقات یک مطالبی دارند که خیلی موجز است اما یک دنیا معنا در آن است، انصافا این اگر مال پیغمبر باشد این جزء همان جوامع الکلم است، انصافا خیلی متین است مثلا العاریة مردوده، و خیلی کلمه سنگینی است، ببینید لا ضرر و لا ضرار، این همه رسائل و کتب نوشتند و بحث ها کردند، بعد علی الید ما اخذت حتی تودیه، واقعا هم انصافا بعضی از این احادیث حتی منسوب به رسول الله خیلی متن سنگینی دارد، خیلی متن جالبی دارد. کلمة ظاهرة فی الحكم التکلیفی، فلا یدل الضمان ضعیفَةً فَإِنْ هَذِهِ الظهور إذا اسند الظرف الی فعل من، بعد جواب دادند، ما طبیعتا وارد این سنخ بحث نمی شویم اولاً.

چون سند فوق العاده یعنی وضع تاریخیش فوق العاده ضعیف است و فوق العاده، حدیث معقول المعنی هم نیست، در باب غضب باشد چرا اما در مطلق اخذ که آقایان به آن تمسک کردند، بعد مرحوم شیخ بعد از این که توجیه کرده اصلا بالاتر از این:

و من هنا كان المتجه صحة الاستدلال به علی ضمان الصغير بل المجنون، بگوئیم اگر صغیر هم زد شیشه ای را شکاند ایشان ضامن است، علی الید ما اخذت، نه گرفت، معذرت می خواهم، چیزی را گرفت صغیر برد خانه رفت دیدیم دزدیدند، باز ضامن است، صغیر هم ضامن است با این که تکلیف ندارد و كذلك المجنون إذا لم تکن یدهما ضعیفا لعدم التمييز و الشعور، تمیز در باب صبی، اگر یدشان ضعیف نباشد، گاهی ممکن است این قدر این جنون یا صغر زیاد باشد که دیگه اصلا نتوانیم نسبت ید را هم بدهیم، نسبت اخذ به این ید بدهیم و إلا قاعدتا باید بگوئیم که آنجا هم ضامن است و روشن شد، جواب مسائل روشن شد.

و یدلّ علی الحكم المذكور ایضا قوله علیه السلام فی الامة المبتاع إذا وجدت مسوقة بعد أن اولده المشتري إنه یاخذ الجارية صاحبها و یاخذ الرجل ولده بالقيمة، ایشان استدلال.

فإن ضمان الولد بالقيمة مع كونه نمائاً لم يستوفه المشتري يستلزم ضمان الاصل بطريق اولی.

راجع به این حدیث که ایشان در این جا آوردند دو بحث اساسی هست، یکی سند حدیث، متن حدیث، و یکی هم مسئله استدلال به این حدیث در مانحن فیه، اما راجع به مصدر و سند حدیث اگر سریع می آید وسائل جلد ۱۴ از این چاپ مرحوم آقای ربانی، چون من به نسخه خودم مراجعه می کنم جلد ۱۴ یا کتاب نکاح، وسائل کتاب نکاح ابواب نکاح العبد و الاماء.

پرسش: حالا این جدید ها ۱۴ می شود حج

آیت الله مددی: نه بیشتر می شود، ۲۰، ۲۱ بشود. کتاب نکاح. به نظرم اواخر نکاح است، ابواب نکاح العبد و الاماء.

این یک بابی دارد به نام باب عبيد و اماء، آخرین بابش باب ۸۸، دیگه کتاب عبيد و اماء به این باب تمام می شود، ابواب العبيد و الاماء، چند تا حدیث است.

پرسش: ابواب نکاح العبد و الاماء،

آیت الله مددی: آخرین بابش ۸۸

پرسش: باب حکم ما لو امة

آیت الله مددی: دقت کردید؟ خیلی عجیب است. ایشان حکم نوشته، فتوی نمی دهد. چون صاحب وسائل طبیعتش این است که مضمون روایت باب را فتوا می دهد، اگر در جایی روایات مشکل دارد می گوید حکم، این جا تعارض فهمیده لذا تعبیر به حکم کرده است.

بعد در این جا حدیث به نظرم شماره ۵ یا ۶ است، عن علی ابن ابراهیم، اولش و عن علی ابن ابراهیم. اول حدیث این است.

یکی از حضار: و باسناده عن الصفار عن یعقوب

پرسش: و رواه، و باسناده عن علی ابن ابراهیم عن ابيه عن ابي عمير عن جميل ابن دراج عن بعض اصحابنا

آیت الله مددی: این روایت الان با این سند مرسل است، جميل عن بعض اصحابنا.

پرسش: فی رجل اشتری جاریة فاوردھا فوجدت الجاریة مسوقة قال یاخذ الجاریة صاحبھا و یاخذ الرجل ولده بقيمتھ.

آیت الله مددی: این روایتی است که شیخ گفته، آن وقت یک روایتی را اول خواندیم و عن الصفار

یکی از حضار: خب بله، باسناده عن الصفار عن یقوب ابن یزید عن صفوان ابن یحیی عن سلیمان

آیت الله مددی: ببینید تریاد یا ترباد، یکی دیگه هم هست، صفار.

یکی از حضار: و عنه عن معاویة ابن حکیم. عن محمد ابن ابی عمیر

آیت الله مددی: خب ببینید این جا معاویة ابن عمار، معاویة ابن حکیم، صفار از کتاب ابن ابی عمیر نقل می کند. عن ابن ابی عمیر عن

جمیل عن ابی عبدالله، آن بعض اصحابنا افتاده است. چون من خواستم شواهد را جمع بکنیم که چرا نسخه خود ابن ابی عمیر سقط دارد،

سقط های نسخه ابن ابی عمیر.

پرسش: جمیل نمی تواند از ابی عبدالله نقل بکند؟

آیت الله مددی: جمیل چرا، همین روایت را در آن جا علی ابن ابراهیم این نسخه ابراهیم ابن هاشم می گوید جمیل عن بعض اصحابنا عن

ابی عبدالله

پرسش: حالا به نظرتان کدام اضافی است؟

آیت الله مددی: نمی دانم. اینها یک قاعده ای دارند که اصالة عدم زیادة مقدم است یعنی می خواهیم بگوییم نسخ کتاب ابن ابی عمیر

فرق می کند. در یک نسخه عن بعض اصحابنا دارد، در یک نسخه ندارد، از خود جمیل است، حالا ما این نکته را گفتیم بقیه اش فردا ان

شا الله، روشن شد؟ مقارنه دو نسخه

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین